

بررسی رابطه هنر با اقتصاد، سیاست و دین

سوما گرجی

کارشناسی ارشد مدیریت مالی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، سنندج، ایران

چکیده

بررسی رابطه هنر با اقتصاد، سیاست و دین می‌تواند به فهم بهتر نقش و تأثیر هنر در جامعه کمک کند. هنر به عنوان یک عنصر مهم و جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان‌ها، در تعامل با اقتصاد، سیاست و دین به شکل‌های مختلفی تأثیر می‌گذارد. اقتصاد و هنر به طور ظاهری دو حوزه جداگانه به نظر می‌رسند، اما در عمل، رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. هنر به عنوان یک صنعت خلاقانه و بازاریابی پتانسیل‌های اقتصادی قابل توجهی دارد. هنرمندان و صنعت‌های مرتبط با هنر، از جمله نمایشگران، نویسندگان، نقاشان و سازندگان فیلم، منابع اشتغال و درآمد بسیاری را ایجاد می‌کنند. همچنین، صنعت هنر تأثیر قابل توجهی در توریسم و توسعه اقتصادی مناطق و کشورها دارد. سیاست نیز رابطه چندگانه‌ای با هنر دارد. هنر به عنوان یک ابزار قدرتمند در دستگیری و تحت تأثیر قرار دادن نظر عمومی و فرهنگ جمعی، ابزاری برای تأثیرگذاری در سیاست‌ها و تغییرات اجتماعی است. هنرمندان اغلب از طریق آثار خود به انتقاد از سیاستمداران و سیستم‌های سیاسی می‌پردازند و می‌توانند به ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی کمک کنند. همچنین، سیاست‌ها نیز می‌توانند در حمایت و ترویج هنر و فرهنگ سرمایه‌گذاری کنند و برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی را تعیین کنند. دین نیز ارتباط ژرفی با هنر دارد. هنر در تعبیر زیبایی و ارتباط انسان با معنویت و خداوند نقش مهمی دارد. هنر به عنوان یک ابزار برای بیان و انتقال اعتقادات، ارزش‌ها و تجربیات دینی به کار می‌رود. آثار هنری مذهبی، معماری معابد، نقاشی‌های مقدس و موسیقی مذهبی از جمله نمونه‌هایی هستند که در رابطه با دین بسیار ارزشمند هستند. به طور خلاصه، رابطه هنر با اقتصاد، سیاست و دین در جوامع انسانی بسیار پیچیده و چندجانبه است. هنر به عنوان یک زبان جهانی، تأثیر قابل توجهی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد و قادر است ارتباطات عمیقی را بین این سه عرصه ایجاد کند.

کلیدواژه: هنر، دین، سیاست، اقتصاد

مقدمه

هنر، یکی از بارزترین جلوه‌های اسرارآمیز فرهنگ و تمدن انسانی است که همواره بر حیات انسانی سایه افکنده است. زیبایی افزون است که در آن‌ها به تصویر کشیده شده است. لیکن با این همه، تعریف دقیق و جامعی از آن، ارائه نگردیده است. مفاهیمی چون مطبوع بودن، نظم و عظمت، سود بخشی و... چیزهایی هستند که در تعریف آن آمده‌اند، اما وجود هر کدام، گاهی زیبایی نیست و گاهی نزد افراد خاصی، زیبایی تلقی می‌شود. بنابراین می‌توانیم زیبایی را نسبی بدانیم. محمود بستانی ضمن تفسیر زیبایی که از هنر به دست داده است، به نقش مؤثر آن در انتقال پیام‌های مهم اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «هنر در تجربه انسانی، روش خاصی از بیان حقایق زندگی است، یعنی اگر زبان علمی یا عادی که ما آن را در زندگی روزمره خود به کار می‌گیریم دارای این ویژگی است که بیان مستقیم حقایق می‌باشد، زبان هنر نیز این ویژگی را دارد که بیان غیرمستقیم همین حقایق است. تفاوت این دو زبان آن است که زبان نخست بر نقل حقایق به صورت واقعی خود استوار است، در حالی که زبان هنر بر عنصر تخیل استوار است.

به عنوان مثال اگر بخواهیم اهمیت انفاق در راه خدا را بیان کنیم، می‌گوییم هر کسی برای خشنودی خدا اموال خود را انفاق کند چند برابر آن پاداش خواهد گرفت، در این حالت این سخن یک بیان واقعی یا عادی یا علمی می‌باشد. اما هنگامی که همین مفهوم را با آیه کریمه: «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه؛ داستان کسانی که مالشان را در راه خدا می‌بخشند چون داستان دا نه‌ای است. بقره/۲۶۱» بیان می‌کنیم، این تعبیر یک بیان «هنری» خواهد بود و تفاوت تعبیر گذشته با این تعبیر، ایجاد یا افزون یک رابطه جدیدی میان «انفاق» و «دانه گندم» است. با توجه به تعاریف یاد شده هنرمند کسی است که: «اندیشه‌ها و عواطف خویشتن را یا از طریق «قلم» یا «قلم مو» و «چکش» یا ابزار تولید آواها به صورت «شعر»، «نثر» و «نقاشی» و «تندیس» و «موسیقی» به منصف ظهور برساند و بدین وسیله دیگران را در مسیر فکری و عاطفی خود قرار دهد.

از مجموع تعاریفی که برای هنر شده است، می‌توان دریافت که هنر از عناصری ترکیب می‌یابد که با وجود آن‌ها انسان می‌تواند به دستاوردهای لطیفی از احساس آدمی دست یابد که در شرایط دیگر، چنین امکانی میسر نمی‌باشد. این عناصر عبارتند از:

- تخیل
- ذوق
- خلاقیت
- زیبایی

در میان این عناصر، سه عنصر نخست در تکوین و ظهور اثر هنری نقش دارند و عنصر آخر در کیفیت ارزشگذاری آن

تعریف اندیشمندان از هنر

تعریف هنر از زبان اندیشمندان پیچیدگی، تفاوت و اختلافاتی دارد که نشان می‌دهد هنر در اوج آنکه ساده به نظر می‌آید پیچیدگی‌های زیادی دارد. در ادامه با برخی از این موارد آشنا می‌شویم.

الف. هنر، انعکاس تخیل و تصور هنرمند است.

ب. هنر، آفرینش زیبایی است به نیروی دانایی.

پ. هنر، گزارش و ترجمه‌ای است از روح هنرمند.

ث. هنر دعوتی است به سوی سعادت. (شیلر)

ج. عنوان هنر را بایستی به چیزهایی اعطا نمود که با آزادی به وجود آمده‌اند. (امانوئل کانت)

چ. هنر، گل زندگی است و هنرمند دوستدار واقعی بشر.
ح. هنر، فعالیتی است طبیعی در قلمرو حیوانیت و از امیال جنسی سرچشمه گرفته است. (اسپنسر انگلیسی)
خ. هنر، لذت و شوری است که عینیت یافته است.
د. هنر، تشبیهی از جهان است که ما از آن لذت می‌بریم.
ذ. هنر، بیان آرمانی است که هنرمند توانسته در قلمرو آن، به اشیاء صورت تجسمی بخشد.
ر. هنر، کوششی است برای ایجاد زیبایی و عالم ایده‌آل.
ز. هنر، شکل دادن به تجارب انسان است که ما بدان می‌نگریم و از آن لذت می‌بریم.
ژ. هنر، نوعی شهود خداست در ظهور جمال. (کروچه)
ذکر این نکته مهم است که لزومی ندارد برای درک و دریافت یک شی، از آن تعریف دقیقی ارائه دهیم، زیرا ما بسیاری از احوال و وسایل روانی خود را از طریق وجدان درونی درک می‌کنیم، در حالی که قادر نیستیم از آن توصیف مشخصی ارائه دهیم.
امروزه این مسأله در فلسفه غرب نیز مطرح است که دریافت حقیقت و گوهر یک شی، از طریق جان میسر است نه از طریق تصور و مفاهیم ذهنی. در واقع، برای پی بردن به نفس هستی هر شی، به نوعی درک شهودی و تجربه درونی لازم است.
لئوناردو داوینچی نقاش و معمار برجسته ایتالیایی می‌گوید که هنرمند باید جانش را پاک و زلال نماید تا درونش زیبا شود و جان شفاف و زیبا جز زیبایی نمی‌بیند و جز زیبا نمی‌آفریند، هنر نیز در ذات خویش بی‌نیاز از جان هنرمند نیست. به قول غزالی: «علم از عالم جدا نیست».

رابطه هنر و دین

در واقع زمانی که هنر را از منظر دین نگاه می‌کنیم، به بیان موارد تشابه و تفاوت شکلی و ماهوی دین و هنر پرداخته و با توجه به این وجوه، ارتباط میان این دو تبیین و تشریح شده است.
میتوان گفت دین و هنر در طول هم هستند نه در عرض هم. بر این مبنا و با تصحیح مفهوم هنر و تعیین ملاک و معیارهای واقعی برای آن، مصادیق و اشکال گوناگون فعالیت هنری، با زاویه دیدی که به آن داریم، روشن می‌شود.
بر این اساس، بطور طبیعی بسیاری از اموری که مدعی هنر بوده و صاحبان آن ادعای هنرمندی می‌کنند، از این حوزه خارج و طرد می‌شود. و دیگر مباحثی مانند تقسیم هنر به دینی و غیر دینی، مبتذل و غیر مبتذل، موضوعیت پیدا نمی‌کند.
زیرا در نگاه دینی به هنر، هنری که بعضی از آن به هنر غیردینی یا مبتذل تعبیر کرده و می‌نمایند، اصلاً هنر محسوب نشده و نمی‌شود. یا تصور اینکه دین برای هنر محدودیت قائل شده و آن را تحت امر و نهی خویش قرار می‌دهد، به کلی زوده و منتفی می‌گردد.
آنچه حقیقتاً هنر است، بر خط عمود و استوار دین، با آرمان‌های والای دین همخوانی داشته و در حد و اندازه خویش، در پاسخگویی به نیازهای بنیادین انسان گویا و برای سلامت و سعادت او و جامعه‌اش همواره ساعی و پویاست.
در طول تاریخ، دین همواره در تفسیر جهان هستی (در بعد نظری) و دگرگون ساختن جهان آدمی (در بعد عملی) محوریت بنیادی و تام و تمام داشته است.
اما مهمترین مأموریت آن آموزش واقعیت‌ها به انسان و هدایت عملی او در جهت شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن توانمندی‌های اوست. از جمله این مجموعه استعدادهای فطری آدمی، دو عنصر اساسی: یکی عقل و اندیشه و دیگری احساس و عاطفه است، که گفته اند: «از اولی حکمت زاید و از دومی هنر.»
البته شاید هم وحدت و باروری هر دو عنصر -عقل و احساس- است که به آفرینش و پیدایش این دو پدیده -حکمت و هنر- انجامیده و می‌انجامد. در هر صورت حکمت و هنر زاینده انسان و استعدادهای او می‌باشند.

در اینجا هنر به عنوان یکی از مظاهر بارز استعدادهای فطری آدمی، انتخاب و رابطه آن با دین مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. البته بدیهی است در اینجا هنر به مفهوم عام با گستردگی مصادیقش منظور نظر است و هم مراد از دین، ادیان بطور کلی، به اعتبار یگانگی آن‌ها در منشأ و مبدأ صدور و اشتراکشان در غایت و مقصد، است.

همین اشتراک در اصول و حاکم بودن روح واحد بر همه آنهاست که، خداوند متعال صرفنظر از تعدد ظاهری ادیان و شرایع که ریشه در شرایط و مقتضیات گوناگون تاریخ بشر دارد، دین را یکی دانسته و وحدت ذاتی و جوهری ادیان را اعلان می‌نماید. چنانکه می‌گویند دین در نزد خداوند، اسلام (و تسلیم شدن در برابر حق) است.

تلقی ما از هنر به گونه‌ای است که هیچگاه مفهومی کهنه و استاتیک نداشته و مصداقی ایستا و همراه با رکود و خمودی پیدا نمی‌کند. همواره از ماهیتی دینامیک برخوردار بوده و همیشه پویا، فعال و بانشاط در نمایشی نو و زیبا جلوه‌گری می‌کند.

فرم و شکل با محتوا و ماهیت، در استواری و درستی معیارها متحدند. در این برداشت، هر فعالیت هنری منحصرأ از محتوایی اصیل برخوردار بوده و ماهیتی شریف را در لایه‌های زیرین خود دارد؛ و هر نوع فرمی که از این نوع محتوا برخوردار نباشد، اصلاً هنر نیست. و هرنگاری که از ارائه چنین تصویری بی‌بهره باشد، نقشی هنرمندانه به حساب نمی‌آید. چنانکه حکمت، ایده و آرمانی هم که محتوای فعالیت هنری محسوب می‌شود، نیز نمی‌تواند و نباید در هر ظرفی ریخته شده و به هر شکلی نمایش داده شود.

ظرف این مظلوف نیز باید در نهایت دقت، ظرافت، و توانمندی انتخاب شود تا بتواند جاذبه لازم و کشش طبیعی خود را برای ارائه پیام دارا باشد. و در نهایت این فرم و محتوای حقیقی، اصیل و زیبا، باید بتواند با مخاطب خود ارتباط برقرار کرده و شعور و احساس او را در جهت تعالی و رشدی که رو به سوی سلامت و سعادت او دارد، هدایت و رهنمون سازد. بر این اساس ماهیت مقدس هنر، با غایت منور و متحد، و فعالیت هنری را بر صفحه ذهن و زبان و روان، ماندگار خواهد کرد.

با این برداشت و تلقی از هنر و تعریف ارائه شده از آن، و بیان مجملی که قبلاً از دین داشتیم، در اینجا به بررسی این مطلب می‌پردازیم که این دو چه ارتباطی بویژه در ماهیت و غایت با یکدیگر داشته و دارند؟ برای پاسخ هر چه بهتر به این پرسش، یعنی کشف ارتباط فلسفی میان دین و هنر، بررسی و تبیین وجوه اتفاق و افتراق میان آن دو لازم و راهگشاست؛ که در ذیل به آن می‌پردازیم.

در حوزه مطالعات هنری و نقد هنر، یکی از فصولی که نویسندگان و منتقدین باز کرده و به گونه‌های مختلف اظهار نظر کرده‌اند، مربوط به محدودیت‌هایی است که دین برای هنر و هنرمندان ایجاد کرده است.

در پاره‌ای از موارد، این موضوع به گونه افراطی از ماهیت اصلی بحث منحرف شده و وعده‌ای دین و هنر را مقابل هم قرار داده و یک نوع دشمنی و عداوت میان این دو را تبلیغ و ترویج و یا حداقل تأیید و تأکید کرده‌اند.

تا جایی که برخی از اندیشمندان دینی را به دفاع واداشته تا به اثبات مقوله تلائم و سازگاری میان دین و هنر بپردازند. نجیب الکیلانی در کتاب اسلام و مکاتیب ادبی می‌نویسد:

دشمنی بین هنر و دین با طبیعت ملایم آن دو سازگار نیست. هر چه در مورد این درگیری گفته شده مولود موقعیت‌های ناگوار تاریخی و اشتباهات فردی و جمعی است که با اوضاع و احوال مختلف گره خورده است.

این جدال به جنگی انجامید که کرامت هر دو را خدشه گردانید. هنر به خروج از موازین جامعه و تمایل به بی‌بند و باری زیر پوشش شعارهای آزادی ساختگی متهم شد؛ و دین نیز به تحجر، همکاری با نیروهای ارتجاعی و تقدیس گذشته‌ها بدون توجه به خوب بد آن متهم گردید.

و در نتیجه میان دین و هنر جنگ هولناک خونباری زاده شد. هر کدام این گمان را داشتند که نابودی دیگری به معنای حیات خود او، و در حکم پیروزی اندیشه و اعتلاء کلمه و قداست آن و پاک شدن از هر گونه زشتی است.

داوری سیمین دانشور، یکی از نویسندگان و منتقدان حوزه هنر و ادبیات در رابطه با تقابل دین و هنر، اینگونه است: جهان مذهب، همواره جهان هنر را محدود کرده است و سعی نموده است آن را به خدمت دین بگمارد و با جنبه محرکه‌ای که هنر دارد، از آن به

نفع تبلیغات مذهبی استفاده نماید. علاوه بر این، هرگاه اهل مذهب به زیبایی متوجه شده‌اند، فوراً در جاده وسیع زیبای اخلاق گام نهاده‌اند و در نتیجه آن گونه که باید حق مطلب را ادا کرده‌اند.

وی در جای دیگری به طور خاص به تحلیل برخورد دین اسلام با هنر و فعالیت‌های هنری پرداخته و می‌نویسد: اوایل ظهور اسلام به جنگ و کشور گشایی و تبلیغ مذهب جدید گذشت و بنابراین جایی برای ترقی هنر نماند.

خاصه که اقوام غالب هم خود از هنر بهره‌ای نداشتند! و بنابراین هم مذهب جدید قبل از هر کار دیگر صرف مبارزه با بت پرستی و شرک و سوء اخلاق اعراب و ظلم و غیره گردید.

موضوع کتاب مذهبی، قرآن نیز بیشتر تهذیب اخلاق و توحید بوده و نه تنها از هنر و تشویق هنرها اثری در آن نبود، بلکه نظر منفی هم نسبت به هنرها ابراز شده بود؛

موضوع امر ونهی‌های دین به هنر یا محدودیت‌هایی که دین برای هنر بوجود آورده و می‌آورد را، برخی از اندیشمندان به گونه‌هایی بررسی کرده و به آن پاسخ گفته‌اند.

به عنوان مثال تولستوی قدرت تأثیر هنر را بر روحیه مردم از طرفی و زیانمند بودن فعالیت‌های هنری بر پایه اصالة لذت را دلیل اصلی این امر شمرده است. وی می‌گوید: برخی از آموزگاران بشریت نظیر افلاطون و مسیحیان نخستین و مسلمانان و بودائیان، بارها تمام هنر را رد کرده‌اند.

آنها بر خلاف نظر کنونی- نظری که بر طبق آن، هر هنر تا زمانی که لذت دهد نیکو است- از جهت دیگری بهتر می‌نگرند. می‌اندیشند که: چون هنر- بر خلاف سخن- که می‌توان آن را ناشنیده گرفت، بر رغم تمایل و اراده مردم به ایشان سرایت می‌کند، تا آن حد زیانمند و خطرناک است که اگر بشریت تمام هنر را به دور افکنده، به مراتب کمتر از آنچه همه هنر را بپذیرد، زیان خواهد دید.

مرحوم علامه جعفری به دلیل این تقابل اشاره کرده و می‌گوید: زیبایی دارای خصوصیتی است که می‌تواند محتوا را در خود بپوشاند و رویارویی زیبایی و حقیقت نیز درست از زمانی آغاز می‌شود که زیبایی بخواهد حقیقتی را مستور کند.

دکتر غلامرضا اعوانی در کتاب حکمت و هنر معنوی، به بیان ریشه این اختلاف پرداخته و می‌گوید: هنر غیر دینی مبتنی بر نفی و انکار اصول و مبانی و مبادی است که در هنر دینی مورد تأکید است.

در هنر غیر دینی مدرنیسم و تجددطلبی غلبه دارد. یعنی هر چیزی که نو باشد دارای اصالت است و لو اینکه این نوآوری و ابداع و ابتکار به نفی آن حقایق وجودی و اصول و مبادی مقدس منتهی بشود.

ما معتقد به این اختلاف و تقابل میان دین و هنر نیستیم. این مطلب با تأمل در تعریفی که از هنر در این مقاله ارائه شده است و همچنین مبنایی که در بحث رابطه دین و هنر اختیار شد - هنر در طول دین است نه در عرض آن - به روشنی استخراج و استنباط می‌شود.

اما قبل از بررسی تفصیلی این مبنا و ذکر دلایل و بیان لوازم طبیعی آن، این مطلب را گوشزد می‌کنیم که: اگر این را هم بپذیریم که دین هنر را محدود کرده است، از این زاویه باید تحلیل شود که، از دیروز و امروز همواره برخی بر آن بوده و هستند، که با نام و عنوان هنر، هر نوع تخیلی را به جای واقعیت و هر نوع مجازی را با لباس حقیقت و هر نوع بدعتی را به دفاع از بدایع به نمایش درآورده؛ و به بهانه تحریک احساسات و عواطف بشری، کوشیده‌اند هرگونه تصویری مضحک و مخمل آرامش روانی مردم را بر روح و ذهن آنان حک کنند. و این به بازی گرفتن حیات انسانی انسان و مسخره کردن همه دارایی‌های آدمی است.

اینان باید ابتدا نگاهشان را به حیات و زندگی تعدیل بخشیده، معنی حیات را دریابند؛ به نیک و بد آن به چشم واقع بین بنگرند، تا با فهمی عالی و روشن از حیات همه جانبه انسان و شناخت نیازهای واقعی آدمی، قوانین متعالی و درست آن را پذیرفته و به آن تن دهند.

و آنگاه است که اعمال قانون را در همه جا از جمله اینجا لازم و ضروری می‌دانند. باید از اینان پرسید: آیا زندگی به اندازه یک بازی هم اهمیت ندارد و از ارزشی مساوی با آن هم برخوردار نیست، تا بدانیم و اعتراف کنیم که، اصولاً هر بازی هم قواعدی برای خودش دارد و بازیگران باید خود را ملزم به رعایت آن بدانند.

اما همان گونه که اشاره شد؛ ما معتقد به چنین تقابلی میان دین و هنر نیستیم؛ و تلقی اینکه دین، هنر و هنرمند را محدود کرده، نادرست دانسته و آن را منکریم.

آنچه موجب این توهم شده است، مبنای نادرستی است که بسیاری آن را اختیار کرده‌اند؛ و فکر می‌کنند: هنر در عرض دین است. در صورتی که هنر در طول دین است نه در عرض آن.

زیراهمترین عناصر ماهوی دین و هنر در بدایت و غایت یکی است. عناصری که هر دو را در مسیر تعالی بخشیدن به انسان و ترقی بخشیدن به اجتماع بشری، متحد و همراه کرده است.

جوهره اصلی دین که محکمترین پشتوانه پذیرشی آن از جانب بشر به حساب می‌آید، فطرت انسانی است؛ تاجایی که بخاطر همین انطباق دین با فطرت است که همواره و در طول تاریخ همراه بشر بوده و جاوید و ماندگار مانده است. و سرّ جاذبه هنر و کشش فوق العاده‌اش، نیز به سبب همین پشتوانه ذاتی و جبلی درون انسان هاست.

از سوی دیگر، دین طراح زیر ساخت‌های کاخ آرمانی انسان است؛ و هدف او فعلیت بخشیدن به استعدادهای او و توانمند کردن او برای پرواز تا مراتب برخورداری از حیات طیبه است.

و هنر نیز با معنا گرفتن از حقیقت معنا، به راز و رمز ظریفانه، معنا بخشیدن را به مخاطبان خود هدیه کرده و ارزانی می‌بخشد، تا از پوسته پوسیده و شکننده زندگی گذر کرده و به لایه‌های زیرین شکوهمند و مستحکم آن، یعنی مغز مغذی حیات دست یابند.

و البته باید باور کنیم اگر طرح و لایحه‌ای به نام دین با آدمی آن نکند، دین نیست؛ و اگر شکل و محتوایی به داعیه هنر با مخاطبین خود این نکند، هنر نیست.

بنابراین؛ این دو با حجم جامعیت و قدرت تأثیرگذاری متفاوتی که با یکدیگر دارند در یک راستا بوده و یکسان عمل می‌کنند. دین در حجم بالایی از اصالت، جامعیت، توانمندی، آرمانهای والای انسان را تعیین و رهبری می‌نماید و نیازهای بنیادین و حتی فرو دستش را پاسخ می‌دهد. و هنر در حجم و جامعیتی کمتر، در جهت همان اهداف مذکور، بر خط عمود دین قرار داشته و با آن همخوانی دارد.

[۴]

جایگاه هنر در اسلام

هنر یکی از عناصر موثر در زندگی انسان‌ها است و همواره به عنوان انعکاس از توانایی‌های فکری، دستی و عاطفی بشر منعکس شده و با زندگی انسان‌ها و انسانیت گره خورده است.

در این دنیای بزرگ، هر جا که سخن از هنر و زیبایی است توجه انسان‌ها به آن جلب شده است چرا که انسان‌ها اساساً علاقه‌مند به هستی‌شناسی، زیبایی‌شناسی و معرفت خداوند و آفریده‌های زیبای باری تعالی هستند. رسول الله (ص) می‌فرماید: «ان الله جمیل یحب الجمال» خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۳) معنای این حدیث چیست؟ زیبایی خداوند در چیست و چه چیزهایی نزد خداوند زیبا هستند؟

علامه «ابن قیم» زیبایی خداوند را در چهار چیز عنوان می‌کند: زیبایی ذات خداوند، زیبایی اسم‌های خداوند، زیبایی صفات خداوند و زیبایی افعال خداوند، زیباترین چیز ذات خداوند متعال است، به همین جهت بهترین و زیباترین نعمت در بهشت که بهشتیان از آن شادمان می‌گردند نگاه به چهره خداوند متعال است و این بالاترین و بزرگترین نعمت در بهشت است، حتی در برخی از روایات آمده است که وقتی اهل بهشت پروردگارشان را ملاقات می‌کنند همه نعمت‌های بهشت را فراموش می‌کنند.

در طول تاریخ، رشد و گسترش هنر همواره بر محوریت دین صورت گرفته است. به گونه‌ای که دین محتوای هنر را مورد تأثیر قرار داده است. در طول تاریخ هنرمندان بسیاری بوده‌اند که خلاقیت‌های هنری خود را به منصفه ظهور رسانده‌اند و در پرتوی این

هنرآفرینی، باورهای دینی و اعتقادات اسلامی خود را به صورتی بارز به اثبات رسانده‌اند، هرچند آثار اسلامی از دوره‌ای به دوره دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بوده است اما آنچه که از نظر معنایی و محتوایی در این آثار مشخص و آشکار است معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، یکتاشناسی و عشق و ارادت به خداوند متعال بوده است. به عبارت دیگر در همه این آثار هنری، اسلام بوده که اساس هنر را محفوظ نگاه داشته و بر غنای آن افزوده است.

«حجت‌السلام والمسلمین خلیل منصوری»، پژوهشگر، محقق و مدرس حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با گزارشگر کیهان به جایگاه هنر در اسلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «صحبت درباره جایگاه هنر در اسلام نیاز به چند روز گفت‌وگو دارد و در دو یا سه صفحه و در یک فرصت کوتاه نمی‌گنجد اما با عنوان کردن برخی از آیات و روایات می‌توان به این اهمیت پی برد. به طور مثال خداوند متعال در آیه ۶ سوره صافات می‌فرماید: انا زینالسماء الدنيا بزینة الکواکب. ما آسمان را با ستارگان آراستیم تا هم زینت آن باشد و هم آسمان را از هر شیطان سرکشی حفظ کند. در واقع این آیه یا آیات مشابه نشان می‌دهد که خداوند به ساختار آفرینش هم توجه نموده و به بعد زیباشناختی اهمیت داده است، خداوند در آفرینش همه مخلوقات و پدیده‌ها به این مسئله توجه کرده و تناسب را در اندازه، رنگ و نقش رعایت نموده است. در مورد پدیده‌های دیگر نیز می‌بینیم که تمام اندازه‌ها با یکدیگر تناسب و هماهنگی دارد و هر چیزی را با حکمت، منطق و علم و آگاهی آفریده است. آفرینش مخلوقات، گل‌ها و گیاهان زیبا، موجودات زنده، کائنات آسمانی، ستارگان، سیاره‌ها و همه چیز با تناسب، زیبایی و کمال هوشیاری همراه بوده است و نسبت رنگ‌ها، نقش‌ها و اندازه‌ها در همه چیز رعایت شده است.»

وی اضافه می‌کند: «زیباشناختی فقط در حوزه لذت‌آفرینی نقش ندارد بلکه باعث آرامش روح و روان می‌شود و قرار دادن این دو هدف در کنار یکدیگر از شگفتی‌های خلقت است. وقتی که انسان به دامن طبیعت پناه می‌برد و درختان و گیاهان زیبا را مشاهده می‌کند یا اینکه گله‌های گوسفند یا گاو را می‌بیند از دیدن نظم این موجودات و زیبایی که در آفرینش آن‌ها وجود دارد به هنرمندی خالق مطلق و آفریننده هوشیار و دانا پی می‌برد و علاوه بر اینکه روح و روانش آرام می‌شود به عبادت مشغول می‌شود و تمام وجودش سراسر عبادت و سپاسگزاری می‌شود.»

مرحوم «علامه جعفری» درباره جایگاه هنر و هنرمند در اسلام می‌گوید: «هنگامی که احساس و فعالیت هنری مانند چشمه‌سار زلال به جریان افتاد در مسیر خود به پای درختان و گل‌ها خواهد رسید و اگر از منبعی پاک جاری شود موجب تقویت ریشه و حاصلخیزی خواهد شد و بالعکس در غیر این صورت ممکن است با موادی مخلوط شود که به گیاهان آسیب برساند، از همین جاست که باید ریشه اصلی ارزش و ضد ارزش بودن انواع هنر را جست‌وجو کرد، یعنی باید دید که آب حیات‌بخش احساس هنری از کدام مغز و از کدام چشمه حرکت می‌کند؟ هنرهای مبتدلی که متاسفانه به نام هنر و به نام فرهنگ و ارزش‌های اصیل، انسان‌ها را به بیراهه می‌کشاند از سرچشمه‌های پاک و زلال جاری نمی‌شوند، این چنین هنری در دین اسلام جایی ندارد، اما هنری که هدفش جریان دادن به احساس والای سازنده، برداشتن گامی مثبت در تقلیل دردها و ناگواری‌های مردم و اصلاح و تنظیم و شکوفا ساختن زندگی آنان در حیات معقول (حیات طیبه) باشد از مطلوبیت والایی برخوردار است و یکی از واجبات هم به حساب می‌آید هنر باید آسیب و اخلاقی در زندگی مردم به وجود نیارد و آنان را از بهره‌برداری دین خدا محروم نسازد، بنابراین هنر بر دو قسم است هنر پیرو و هنر پیشرو، ارزش هنر پیشرو در این است که نوابغ هنری با مغز و روح و روان پاک خود، از نبوغ خود در تعالی اصول انسانی و فعال‌سازی خلاقیت و نبوغ انسان‌ها استفاده کنند و آنان را به یک زندگی سالم و گرایش به سوی کمال متعالی رهنمون سازند.

بدین ترتیب به جرات می‌توان گفت که هنر اسلامی دارای مرتبه‌ای رفیع در میان میراث بشری است، در معماری اسلامی آنجا که زیبایی و شکوه در کنار حکمت، عرفان، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی جلوه می‌کند اشکال عبادت برآمده از فطرت بشری بهترین و بیشترین نمود را داراست.

سازه‌های عظیم مساجد اسلامی در کشورهای مختلف، مسجد امام در اصفهان از دستاوردهای عظیم معماری اسلامی هستند که در آن‌ها هنر نقاشی، سفالگری، مینیاتور، رنگ‌آمیزی علاوه بر اینکه جلوه‌ای از هنر زندگی متمدن اسلامی و دستاوردهای هنر اسلامی است نمایشی زیبا از بندگی، عبودیت و عشق و احساس به خالق یکتا و آفریننده بی‌همتا است. تابلو فرش ابریشم تبریز، فلزکاری، سفالگری و هر هنری که به لفظ «اسلمی» خوانده شود تبلور اخلاص و عشق حقیقی و فریاد و باور به یکتایی احسن‌الخالقین است.

نقش هنر در فرهنگ‌سازی اسلامی

هنر یکی از مقوله‌های جدی فرهنگی هر جامعه‌ای است و اندیشمندان و محققان آن را عالی‌ترین شکل فعالیت معنوی انسان می‌دانند. طبیعی است که وقتی این فعالیت معنوی انسان امکان رشد بیابد در غنا بخشیدن به فرهنگ جامعه کاربردی عظیم خواهد داشت.

«سیما ملتجی» کارشناس مسائل اجتماعی در گفت‌وگو با گزارشگر کیهان به این مسئله مهم اشاره می‌کند و می‌گوید: «نقش هنر و بیان کردن احساسات افراد در قالب نقاشی، مجسمه، فرش، گلیم، صنایع دستی، آثار خطی و نوشتاری و... نقشی بسیار تاثیرگذار و مهم در جامعه دارد و معمولاً فرهنگ و تمدنی ماندگار و جاودانه می‌شود که دارای افراد هنرمند، با استعداد، فعال و خلاق باشند و آثار فرهنگی نفیسی از خود به جا گذارند. به‌طور مثال حافظ، سعدی، ملاصدرا، علامه طباطبایی، بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی(ره)، ابن‌سینا، خیام، رازی و... همه و همه مفاخر و مرواریدهای گرانبهای فرهنگ و باورهای ایرانی و اسلامی هستند و جامعه ایرانی به خاطر وجود چنین انسان‌های گرانبه‌ای برخوردار می‌باشد و همه این‌ها به‌خاطر ارزش‌ها، تفکرات و استعدادهای خارق‌العاده این افراد است که توانسته‌اند آثار گرانبهای از خود به‌جا گذارند.»

وی اضافه می‌کند: «به همین دلیل است که کودکان و نوجوانان از همان سنین کودکی باید به فراگیری تجربیات هنری مشغول شوند تا در کنار دروس خود به فعالیت‌های هنری هم مشغول شوند و در زمینه شعر و ادبیات، نقاشی و خطاطی به تجربیات خوبی دست پیدا کنند.»

به گفته این کارشناس آشنا کردن دانش‌آموزان با تجربیات هنری می‌تواند آن‌ها را با میراث گذشتگان و هنرمندان ایرانی آشنا سازد و زمینه را برای رشد و خلاقیت و سازندگی آن‌ها فراهم کند.

اهمیت هنر در فعالیت‌های تربیتی

برنامه‌های هنری در مدارس می‌تواند زمینه‌ساز فعالیت‌های بصری، حرکتی، ژرف‌نگری، تفکر، بی‌تکلفی، سادگی و صداقت دانش‌آموزان باشد.

یکی از هنرهایی که می‌تواند در تربیت کودکان و نوجوانان سهم به‌سزایی داشته باشد نقاشی است. نقاشی کردن فعالیت تقریباً غریزی است که در رشد هوشی و ذهنی کودکان و نوجوانان بسیار موثر است، بسیاری از محققان معتقدند که نقاشی کودکان دریچه‌ای است که بر احساسات و اندیشه‌های آنان گشوده می‌شود و می‌توان از نقاشی‌های آنان در سنجش شخصیت یا تشخیص نابسامانی‌های روانشناختی استفاده کرد و درصدد درمان آن برآمد. در واقع نقاشی می‌تواند بهترین راه برای ارتباط کودک و نوجوان با دنیای بیرونش باشد. یک موسسه تحقیقاتی گزارشی در این زمینه منتشر کرده و می‌گوید: «کودکان و نوجوانانی که در کلاس‌های هنری و به‌ویژه نقاشی، مجسمه‌سازی، رنگ‌آمیزی و... شرکت می‌کنند قدرت فراگیری دروس ریاضی یا علوم برای آن‌ها چند برابر کودکانی است که در این کلاس‌ها شرکت نمی‌کنند.»

نقاشی کردن، رنگ‌آمیزی و مجسمه‌سازی در کلاس‌های هنری به ویژه برای بچه‌های کوچک به مهارت‌های دیداری و حرکتی آن‌ها کمک می‌کند و آموزش و پرورش با هنر به دانش‌آموزان می‌آموزد چطور اطلاعات دیداری را تغییر، نقد و از آن‌ها استفاده کنند و چطور براساس آن‌ها انتخاب کنند.

مادری که دو فرزند خود را در کلاس نقاشی ثبت‌نام کرده در این زمینه به گزارشگر کیهان می‌گوید: «با شروع فصل تابستان به این نتیجه رسیدم که بهترین کار برای گذراندن ایام تابستان فرزندانم، ثبت‌نام در کلاس نقاشی است زیرا پارسال هم آن‌ها را در همین ایام ثبت‌نام کردم و خوشبختانه نتایج خوبی گرفتم و بچه‌ها از این کلاس بسیار راضی و خوشحال بودند.»

وی اضافه می‌کند: «نقاشی برای بچه‌ها نوعی ارتباط با دنیای بیرون است به خصوص بچه‌هایی که دوستان زیادی ندارند یا در محیط خانه، گوشه‌گیر و منزوی هستند و از این طریق می‌توانند احساسات خود را بیان کنند و افکار و احساساتشان را در قالب نقاشی روی کاغذ بیاورند.»

این خانم خانه‌دار همچنین می‌گوید: «بسیاری از روانشناسان و مشاورین با استفاده از همین نقاشی‌ها به افکار و اندیشه‌های بچه‌ها دسترسی پیدا می‌کنند و نوع شخصیت آن‌ها را تشخیص می‌دهند. چرا که نقاشی تاثیرپذیری کودک از محیط اطرافش را به خوبی منعکس می‌سازد.»

تاریخ هنر در جهان به قدمت بشریت است. انسان‌ها از همان بدو خلقت جنبه‌هایی از استعدادها، خلاقیت و توانایی خود برای تامین نیازها را به نمایش می‌گذاشتند، آثار به جای مانده از زندگی گذشتگان نشان می‌دهد که افرادی که نبوغ بیشتری از خود نشان می‌دادند در ادامه بقا، شانس بیشتری داشتند و جوامعشان پایدارتر بود. به عبارت دیگر هنر عبارت است از ساختن و پرداختن اشیاء مطابق با طبیعت و فطرت انسان‌ها، که چون اصل و اساس همه پدیده‌ها و موجودات از خداوند باریتعالی است بنابراین همه پدیده‌ها زیبا و متناسب و در حد و اندازه‌ای هستند که خداوند بصیر و دانا به آن امر فرموده است.

صفات الهی و روح خداوندی در کالبد بنی‌بشر دمیده شده است و خلقت انسان پرتویی از عظمت و جمال اوست، خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، انسان هم زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد چرا که روح خداوند در کالبد انسان‌ها دمیده شده است.

تقرب الهی با اتکاء به هنر

استعداد هنری و حس زیبایی‌جویی را خداوند در نهاد جانشین خود بر زمین قرار داده است، هنر از بدو خلقت انسان زبان تبادل اندیشه و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری بوده است و در ایجاد و پایه‌ریزی سنت‌های فرهنگی جامعه اهمیت اساسی دارد.

«حجت‌الاسلام والمسلمین خلیل منصور» پژوهشگر، محقق، نویسنده و مدرس حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با گزارشگر کیهان می‌گوید: «درست است که در قرآن کریم آیه مخصوص و یا سوره خاصی درباره هنر وجود ندارد اما همه قرآن و همه این کتاب مقدس هنر است چرا که در حوزه ادبیات از بهترین شیوه نگارشی در آن استفاده شده از نظر محتوا و غنا نیز بسیار باارزش است، در این کتاب نه تنها به محتوا توجه شده بلکه به مسئله زیباشناختی هم توجه شده و هیچ کتاب مکتوبی به اندازه قرآن زیبا نیست و بر اساس منطق، قواعد، هوشیاری، آگاهی و اصول لازم پی‌ریزی و نگارش شده است.»

این محقق و مدرس اضافه می‌کند: «اگر افراد بخواهند کالایی خریداری کنند به طور مثل یک اتومبیل یا یک کالا، اول از همه به شکل ظاهری و قیافه آن نگاه می‌کنند و بعد به محتوا نگاه می‌کنند، خداوند هم در آفرینش پدیده‌هایش همه چیز را رعایت کرده، هم باطن و هم ظاهر را، در زشت‌ترین تا زیباترین پدیده‌ها تناسب و هماهنگی وجود دارد و هیچ چیز بی‌حکمت ساخته نشده است. افلاطون و ارسطو هم به مسئله اندازه و تناسب اشاره می‌کردند و معتقد بودند ظاهر اشیاء و موجودات به گونه‌ای است که همه چیز به قاعده آفریده شده است، در واقع مهندسی اندیشه، مهندسی ابعاد و اندازه، مهندسی ادبیات، هنر، زیباشناختی، همه و همه در قرآن کریم و در آفرینش مخلوقات مشاهده می‌شود.»

وی همچنین می‌گوید: «تلاوت قرآن و بررسی آیات و نشانه‌هایی که در این کتاب مقدس وجود دارد نشان‌دهنده پیام‌هایی است که به مسلمانان فرستاده شده و آن هم چیره‌دستی، خلاقیت و شکوه خالق بی‌همتا در آفرینش مخلوقات است. از دیدگاه قرآن اگر بهترین محتوا در قالبی زشت آورده شود مناسب نیست، زیباشناختی باید در همه ابعاد وجود داشته باشد و تناسب رعایت شود.»

رهبر معظم انقلاب نیز بارها در فرمایشات خود فرموده‌اند که «هنر در اسلام هم وسیله است و هم هدف». اگر یک محتوای خوب در یک قالب خوب عرضه نشود جنبه زیبایی خود را از دست می‌دهند و ضد اثر می‌شود. بنابراین عقل و قلب باید در کنار یکدیگر و با هم هماهنگ باشد و این مسئله به هنر برمی‌گردد. هنر یعنی مهندسی و مدیریت یک چیز به طور کامل، در قرآن نیز به فصاحت و بلاغت، شیوایی و زیبایی هم تاکید شده است و چه بسا چیزها و ساختارهای سنگینی که در یک قالب زیبا و هنری عنوان شده تا بر دل‌ها تاثیر بگذارد و با انسان‌ها ارتباط حاصل شود. »

یک پژوهشگر قرآنی نیز در این باره می‌گوید: «طبق آیه ۷۱ سوره توبه، بهترین بندگان خدا کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهند و در دین مبین اسلام به این مسئله تاکید فراوانی شده است، به همین دلیل این مهم باید در بین هنرمندان جایگاه واقعی خود را بیابد و در بین آثار آن‌ها این مسئولیت و وظیفه در نظر گرفته شود چرا که با زبان هنر می‌توان در فرهنگ و تفکرات یک جامعه تاثیر گذاشت و به نتایج شگفت‌آوری رسید. »

وی تصریح می‌کند: «برگزاری نمایشگاه‌های متفاوت از آثار هنری به طور مثل نمایشگاه نقاشی، سفالگری، گلیم‌بافی، فرش، صنایع دستی و... اگر با روح اسلامی و با هنر اسلامی درآمیخته باشد و موضوعات نهی از منکر و امر به معروف، عفاف، نماز، عبادت، یکتاپرستی و... در آن‌ها لحاظ شود بهترین تاثیر را روی بینندگان و مخاطبین خواهد گذاشت. »

وی همچنین اضافه می‌کند: «خداوند متعال برای سعادت اخروی و هدایت بشر پیامبرانی فرستاده که رسالت آنان تبلیغ و تعلیم و هدایت انسان‌هاست به همین دلیل کسانی که این رسالت را برعهده دارند به شریف‌ترین اعمال دست زده‌اند و بالاترین مسئولیت را دارند. از این رو مسئله تبلیغ، تعلیم و آموزش یکی از مسئولیت‌های خطیر در اسلام است و نیاز به استعداد خاص، هنر خاص و نبوغ ویژه دارد و کار هر کسی نیست، به همین دلیل هم هست که خداوند به کسانی که در مسیر دین خدا به تبلیغ و تعلیم می‌پردازند اجری بی‌مثال وعده داده است. »

این کارشناس قرآنی خاطر نشان می‌کند: «آثار زیبا و هنری زمانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که در راستای تعالیم الهی و تفکر اسلامی و فرهنگ حسینی باشد. »

هنر ابزاری برای ارتقاء فرهنگ جامعه

نعمت‌هایی که خداوند به انسان‌ها اعطا فرموده بیکران و وصفناشدنی هستند به نحوی که بندگان از عهده شکر و قدردانی از این نعمت‌ها برنمی‌آیند، برخی از افراد دارای نبوغ، خلاقیت، استعداد هنری و توانایی‌هایی هستند که اگر در مسیر صحیح و در مسیر تعالی از آن‌ها استفاده شود باعث تعالی جامعه، ارتقاء فرهنگی و باورها و ارزش‌های آن جامعه می‌شود. به طور مثال شاعران، نویسندگان، محققان، تصویرپردازان و سایر هنرمندان اگر از هنر خود برای حل مشکلات مردم، ارتباط با آنان، گشودن گرهی از کار آنان استفاده نمایند کاملاً پسندیده است و خداوند از آن‌ها خشنود خواهد شد چرا که رسیدگی به امور مردم از جمله اعمالی است که نزد خداوند بسیار ستودنی و پسندیده است.

دکتر «حسن بنیانیان» در کتاب خود تحت عنوان «ایده‌پردازی برای فرهنگ‌سازی» می‌گوید: «فرهنگ پدیده‌ای پویا است و همواره در تحول و تکامل جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند، به خصوص نخبگان جامعه در بارور شدن فرهنگ جامعه جایگاه مهمی دارند، هنرمندان نیز بخشی از نخبگان هستند و تأثیر آن‌ها در فرهنگ جامعه به دلیل اینکه با احساسات و عواطف افراد سر و کار دارند بارزتر و سریع‌تر است. آحاد جامعه از بدو تولد در معرض فرهنگ پیرامون خود قرار می‌گیرند و ابتدا از خانواده و سپس از جامعه تأثیر می‌پذیرند و آموزش می‌بینند، در این مسیر، تولیدات هنری متنوع در قالب‌های مختلف که از طریق حواس با مخاطب ارتباط برقرار می‌نمایند، بخشی از فرهنگ‌سازی را انجام می‌دهند، این آثار از یک سو به مخاطب جهت فکری و روش زندگی را القا می‌کنند و از سوی دیگر ممکن است باعث تولید ایده‌های جدید شوند که این ایده‌ها هم می‌توانند در آثار هنری بعدی متجلی

گردند بنابراین هر قدر که هنرمند متعهد باشد و آثارش بر باورها و ارزش‌های اصیل مبتنی باشد با جامعه ارتباط بیشتری پیدا می‌کند و در ارتقای فرهنگ جامعه خود تاثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. «

رهبر معظم انقلاب نیز در سخنرانی تاریخ ۱۲/۳/۱۳۶۳ فرمودند هر ایده و اندیشه‌ای که در قالب هنر ننگ‌داندگار نیست»، یا در سخنرانی دیگر می‌فرمایند که «هنر حقیقتی بسیار فاخر و عطیه‌ای از جانب پروردگار است که مانند هر موهبت دیگر الهی مسئولیت‌ها و تکالیفی برای صاحبان آن به همراه می‌آورد. «

یک استاد دانشگاه در این زمینه می‌گوید: «میراث فرهنگی و آثار فرهنگی به جا مانده از اقوام و پیشینیان از مشخصه‌های پیشرفت و تعالی یک جامعه هستند، البته درست است که آثار تاریخی، بناها، ساختمان‌ها، مساجد و ساختارهای باارزش تاریخی نیز میراث گرانبهایی برای جوامع به حساب می‌آیند اما آنچه که درارتقاء فرهنگی جامعه مؤثر است هنر فرهنگی و یا فرهنگ هنری است به عبارت دیگر ماحصل آثار فرهنگی هنرمندان اعم از کتاب‌ها، اشعار، خطاطی، نقاشی، تصویرگری و... باورها و ارزش‌های جوامع را منتقل می‌سازند و نشان‌دهنده هویت و اصالت یک جامعه هستند.

به همین دلیل هم هست که در گذشته مهاجمان و ویرانگران مانند قوم مغول هر وقت به سرزمینی حمله می‌کردند ابتدا به سراغ کتابخانه‌ها می‌رفتند و تمام کتاب‌ها و آثار نفیس دانشمندان را تخریب می‌کرده و یا می‌سوزاندند تا هویتی به آیندگان انتقال پیدا نکند و آن جامعه را با ویرانی مواجه سازند. «

به گفته این استاد دانشگاه، نیاز به فرهنگ و تمدن، امری ذاتی است و انسان به وسطه فطرت الهی که در وجود او نهفته است ذاتا موجودی فرهنگی است و در طول تاریخ جوامع از خود دستاوردهای مادی و فرهنگی زیادی به جا گذاشته است بنابراین حفظ این ارزش‌ها و آثار فرهنگی می‌تواند هویت و موجودیت جامعه را رقم بزند و نقش بسزایی در هدایت و تعالی جامعه داشته باشد.

تأثیر آموزش هنر بر خلاقیت

دنیا، دنیای ارتباطات و تکنولوژی است و برای ورود به عصر جدید و پیشرفت در همه زمینه‌ها و رشته‌ها باید جوانان و نسل آینده این کشور را مجهز به فناوری‌های جدید و آگاهی‌های روز کرد. در غیر این صورت در دنیای پیچیده و پرقابلیت امروز، فرصتی برای رقابت و پیشرفت به وجود نخواهد آمد.

«سیما ملتجی» کارشناس مسائل اجتماعی در این باره به گزارشگر کیهان می‌گوید: «گسترش اینترنت، ارتباطات و فناوری‌های جدید و پیشرفته در دنیای امروز به حدی شده که هر نقطه‌ای از کره خاکی حتی دورترین نقاط نیز تحت پوشش فضای مجازی، اینترنت و رایانه‌ها هستند و انسان را در سیلاب اطلاعات رها می‌سازند بنابراین رسالت سنگین برعهده والدین و مسئولین است که با کنترل فرزندان و کنترل فضای مجازی، کودکان، نوجوانان و جوانان را در مسیر پیشرفت و تعالی قرار دهند و آن‌ها را هدایت کنند. چرا که در غیر این صورت در منجلاب و گرداب فضای مجازی رها می‌شوند و نه تنها خود پیشرفت نمی‌کنند بلکه جامعه هم پیشرفت نخواهد کرد.

این کارشناس همچنین می‌گوید: «بهتر است والدین ساعات و برنامه‌ریزی‌های فرزندان‌شان را به گونه‌ای تنظیم کنند که در طول روز یا هفته زمانی را برای هنرآموزی و فراگیری هنرهای گوناگون مانند نقاشی، خطاطی، مجسمه‌سازی، سفالگری، صنایع دستی و غیره اختصاص دهند تا فرزندان‌شان تجربه بیاموزند و به جای بازی‌های رایانه‌ای بی‌هدف و غالبا خشونت‌آمیز به حرفه‌های هنری روی بیاورند تا جسم و روحشان آرامش پیدا کند و از سوی دیگر باعث خلاقیت، رشد و نوآوری در آن‌ها گردد. «

اقتصاد و هنر

تنها راه نزدیک شدن این دو مفهوم به ظاهر متناقض یعنی اقتصاد و هنر به یکدیگر، آشتی میان آن دو است؛ نه تحمیل یکی بر دیگری. که لازمه این اتفاق، تنظیم و اداره آن بخش از فرهنگ و هنر است که با زندگی هنرمند ارتباط دارد.

از آن جایی که برای تنظیم و اداره امور اقتصادی مربوط به یک بخش فرهنگی و هنری، به مدیریت نیازمندیم، تأسیس رشته مدیریت فرهنگی به آشتی میان این دو مفهوم کمک شایانی کرده است؛ از جهت توسعه اقتصادی ایجاد، تنظیم و مدیریت بازار و نیز استرزاق در عرصه فرهنگ و هنر.

ما تنها زمانی می‌توانیم مشوق کارآفرینی در عرصه فرهنگ و هنر باشیم و از آن حمایت نماییم که بپذیریم انگیزه‌های مالی و اقتصادی لازم و ملزوم با انگیزه‌های هنری است.

وقتی که ما صحبت از اقتصاد می‌کنیم در واقع عوامل و عناصری را در بخش فرهنگ و هنر می‌آوریم که به طرز تفکری منضبط تر، کمی‌تر و سیستماتیک مربوط است؛ برخلاف آنچه که در هنر با آن روبه رو هستیم.

برای اداره کردن اقتصاد در این حوزه ما با بحث اندازه‌گیری روبه رو می‌شویم و از زمان تولید ایده تا وقتی که به محصول تبدیل می‌شود اعم از اینکه دیداری، شنیداری و یا نوشتاری باشد، با فرآیندی روبه رو هستیم که باید به نظام‌مندی پولی برسد تا هنرمند بداند که در این نظام‌مندی پولی، جامعه و مخاطب، حشش را ادا کرده است.

منظورمان از ارزش در حوزه فعل فرهنگ و هنر قیمت است. در این حوزه ارزش از نگاه هنرمند معنای خاص خود را دارد که بخش عمده آن معنوی، خلاقانه و زیباشناختی است و همین ارزش از دیدگاه خریدار معنای دیگری دارد و همچنین از دیدگاه گذر زمان؛ به طوری که با گذشت زمان ارزش برخی آثار هنری افزوده و از ارزش برخی دیگر کاسته می‌شود.

به قول اسکار وایلد: (همه چیز را راجع به قیمت‌ها می‌دانیم و هیچ چیز را راجع به ارزش‌ها نمی‌دانیم.) به دنبال صحبت از ارزش، بحث ارزیابی، تکنیک، ارزشیابی و ارزشگذاری مطرح می‌شود.

عناصر مورد نیاز جهت ارزشگذاری کالاهای تجاری و صنعتی به غیر از کالا واره‌های موجود می‌باشند اما در مورد کالا واره‌هایی که به محصولات حوزه فرهنگ و هنر اطلاق می‌گردد، اینگونه نیست و تا زمانی که این چرخه، در عرصه فرهنگ و هنر تنظیم نشود، نمی‌توان به اقتصاد فرهنگ و هنر به عنوان ساختاری مجموع و مرتب نگریست.

ما باید سهم خود را از اقتصاد خرد و اقتصاد کلان بگیریم و سپس آن را به قانون تبدیل کنیم، چرا که ما می‌بایست در چرخه اقتصادی سهیم باشیم و این سهم را هر ساله مورد ارزیابی قرار دهیم.

بنابراین موضوع تنها ارزشگذاری یک کالا واره و یا یک اثر هنری نیست؛ ما باید راجع به ارزش و اقتصاد اندیشه صحبت کنیم که بسیاری از این اندیشه‌ها به اثر هنری تبدیل می‌شوند و بسیاری دیگر به جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی که مسیر حرکت جامعه را تغییر می‌دهند. در واقع جامعه و نظام این مهم را باید بپذیرد که بهای تفکر را باید پرداخت. حال ممکن است که در ابتدا به صورت نظری و جانبدارانه باشد اما مهم این است که چنین طرز تفکری به عادت بدل شود.

بنابراین متوجه می‌شویم که وجود اقتصاد فرهنگ و هنر، حضوری الزام‌آور است؛ نه تنها برای جامعه اهل اندیشه بلکه برای مصرف کنندگان اندیشه و نیز دارندگان اصلی این دارایی‌ها که همان ملت، مملکت و نظام می‌باشند.

نباید دچار هراس شد و وانمود کرد که جامعه فرهنگ و هنر از مزایای اقتصادی و پولی، جداست. بلکه این ارتباط، اجتناب ناپذیر است و بحث اقتصاد و پول در این میان همانند نخ تسیحی عمل می‌کند.

باید زمینه‌ای فراهم شود که فرد هنرمند، خلاق و آفرینشگر کار خود را فارغ از دغدغه‌های اقتصادی انجام دهد. اما باید از یک سو مصرف کنندگان نهایی یا همان مخاطبین و از سوی دیگر صاحبان دارایی‌های عظیم ملی، سهم جامعه فرهنگ و هنر را بپردازند و حضور و منزلت اعداد و ارقام این بخش باید لااقل به اندازه ارقام و اعداد اندازه‌گیری شده در آموزش و پرورش باشد که این درخواست زیادی نیست.

در جامعه فرهنگ و هنر، از آنجایی که بخش مدیریت خرد یا کلان، به نظام اندازه‌گیری معنوی و پولی مجهز است، تنها مدیریت است که می‌تواند اندیشه، محصولات اندیشه و مصارف این اندیشه را به یکدیگر پیوند دهد.

در نتیجه مصرف کننده می‌داند که باید بخشی از سرانه سالیانه‌اش را بابت اندازه‌گیری‌های پولی اندیشه، پرداخت نماید. اما سؤال اینجاست: که چرا این حوزه مدیریت نمی‌شود؟ به این علت که انگیزه‌هایی در اقتصاد هست که این انگیزه‌ها در فرهنگ و هنر وجود ندارند.

برای رسیدن به اقتصاد در بخش فرهنگ و هنر، بایستی که چیزی به نام اداره اقتصادی بخش اندیشه فرهنگ و هنر، تعریف گردد. مدیریت خرد باید به مدیریت بنگاه‌ها، مؤسسات فرهنگی هنری، موزه‌ها و گالری‌ها و... بپردازد تا هنرمندان و صاحبان اندیشه در این حوزه‌ها نیز به آفرینش‌های هنری خود دست زنند. در این حین وظیفه مدیریت این است که به اداره امور اقتصادی و سایر امور پرداخته و همچنین در بخش اقتصاد خرد، عمل تشویق، حمایت و توسعه کارآفرینی در عرصه تولید آثار هنری را نیز دنبال نماید.

ما در بخش اقتصاد کلان هم باید سهم خود را از تولید ناخالص ملی، تولید ناخالص داخلی، حضور در حسابداری ملی، حضور در عرصه مالیات، حضور در عرصه تبادلات فرهنگی بین‌المللی و صادرات و واردات هنر، طلب کرده و آن را به تثبیت رسانیم. از طرفی ما باید در چرخه اقتصاد فرهنگ و هنر، سرمایه‌گذار ایجاد کنیم و دارای عرضه و تقاضا، بازار، سیستم سفارش، سیستم تأمین اجتماعی و بیمه آثار هنری باشیم. باید ارزش افزوده آثار فرهنگی و هنری را قبول کرده و بپذیریم که همین ارزش افزوده، سبب ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران می‌شود.

همچنین به محاسبه نرخ بازده سرمایه‌گذاری بر آثار فرهنگی و هنری بپردازیم و در این بین نحوه عرضه، توزیع و بازاریابی را جدی تلقی کرده و به سادگی از آن عبور نکنیم.

بنا بر آنچه که گفته شد، مدیریت امور فرهنگی و هنری موظف است که این دو محمل یعنی اقتصاد و فرهنگ را، روی یک میزان و ترازو قرار دهد به طوری که خلاقیت و آفرینش گسترش یافته و هنرمند آزار نبیند؛ در حالی که نظام اقتصادی هنرمند در جامعه نیز باید به تدریج ترمیم شود.

رابطه دولت و هنر

دولت به عنوان سازمانی که مسئولیت حاکمیت، مدیریت و تعیین سیاست‌های عمومی را بر عهده دارد و هنر به عنوان بخشی از فرهنگ و هویت مردم، همواره در حال تعامل با یکدیگر بوده‌اند.

تأثیر دولت بر هنر:

رابطه بین دولت و هنر به عنوان دو عنصر مهم و پربازده در جامعه، همواره مورد توجه و بحث قرار گرفته است. دولت به عنوان سازمانی که مسئولیت حاکمیت، مدیریت و تعیین سیاست‌های عمومی را بر عهده دارد و هنر به عنوان بخشی از فرهنگ و هویت مردم، همواره در حال تعامل با یکدیگر بوده‌اند. در این مقاله، قصد داریم به بررسی رابطه دولت و هنر، تأثیرات آن و ابعاد مختلف آن بپردازیم.

تأثیر دولت بر هنر

دولت به عنوان یک نهاد قدرتمند در جامعه، قادر است تأثیر زیادی بر هنر و هنرمندان داشته باشد. این تأثیر می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. در برخی موارد، دولت با ارائه حمایت‌های مالی، ساختاری و قانونی به هنرمندان، محیطی مستعد برای توسعه هنر را فراهم می‌کند. همچنین، دولت می‌تواند با ایجاد سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، هنر را به عنوان یک ابزار تأثیرگذار در تحقق اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود استفاده کند. اما اگر دولت به نحوی در امور هنری دخالت کند که منجر به محدود شدن آزادی هنرمندان و خنثی کردن ابتکار و خلاقیت آن‌ها شود، تأثیر منفی بر هنر خواهد داشت.

تعامل دولت و هنر

تعامل بین دولت و هنر نقش مهمی در توسعه هنر و فرهنگ جامعه دارد. دولت می‌تواند با همکاری با هنرمندان، ارتقای سطح هنری کشور را تسهیل کند. از طرفی، هنرمندان نیز می‌توانند از تأثیرات دولت در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های فرهنگی استفاده کنند تا به توسعه و ارتقای هنر خود بپردازند.

ابعاد مختلف رابطه دولت و هنر

۱. سیاست‌گذاری فرهنگی: دولت می‌تواند با تعیین سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، تأثیر قابل توجهی بر هنر و فرهنگ جامعه داشته باشد. این سیاست‌ها می‌توانند شامل تشویق و حمایت مالی از هنرمندان، ایجاد مراکز فرهنگی، ترویج هنر در آموزش و پرورش و ارائه فضایی برای برگزاری نمایشگاه‌ها و فستیوال‌های هنری باشد.

۲. حمایت مالی: دولت می‌تواند منابع مالی لازم برای حمایت از هنرمندان و پروژه‌های هنری فراهم کند. این حمایت‌ها می‌توانند شامل اعطای گرنت‌ها، بورس‌ها، وام‌ها و همچنین تخصیص بودجه برای ساخت و نگهداری مراکز هنری و فرهنگی باشد.

۳. حفظ آزادی هنرمندان: دولت مسئولیت حفظ آزادی هنرمندان و اجازه به آن‌ها برای بیان خلاقیت و ابتکار در آثار خود را دارد. این شامل حمایت از آزادی بیان و نظر، حقوق مالکیت فکری و حقوق عمومی بهره‌برداری از آثار هنری است.

۴. آموزش و پرورش هنری: دولت می‌تواند با توسعه برنامه‌های آموزش هنری در مدارس و دانشگاه‌ها، فرصت‌های مناسبی بر این برنامه‌ها به شکلی منظم و کیفیت بالا ارائه شوند. همچنین، ایجاد مراکز آموزش هنری و ارائه بورس‌های تحصیلی در رشته‌های هنری نیز از سوی دولت می‌تواند به توسعه استعدادها و هنری در جامعه کمک کند.

۵. حفاظت از تاریخچه و آثار هنری: دولت مسئولیت حفاظت و نگهداری از آثار هنری تاریخی و فرهنگی را دارد. این شامل حفظ و مرمت اماکن تاریخی و آثار هنری، ترویج میراث فرهنگی و ارزش‌های هنری ملی و جهانی است.

نتیجه‌گیری

رابطه دولت و هنر یک رابطه پیچیده و چندجانبه است که می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر هنر و فرهنگ جامعه داشته باشد. اگر این رابطه بر اساس همکاری، حمایت و آزادی هنرمندان بنا شود، می‌تواند به توسعه هنر، ارتقای سطح هنری جامعه و حفظ آثار هنری تاریخی کمک کند. اما در صورتی که دولت به نحوی در امور هنری دخالت کند که منجر به محدود شدن آزادی هنرمندان و کاهش خلاقیت و ابتکار آن‌ها شود، ممکن است تأثیرات منفی بر هنر وارد شود. لذا، توجه به توازن مناسب بین نقش دولت و استقلالیت هنرمندان در فضای هنری جامعه بسیار اهمیت دارد. همچنین، رابطه دولت و هنر می‌تواند تأثیری عمیق در جوامع داشته باشد. این تأثیر می‌تواند در ابعاد مختلفی نمایان شود:

۶. ارتقای هویت ملی: دولت می‌تواند از طریق حمایت از هنر و فرهنگ محلی، هویت ملی را تقویت کند. ارائه بستری برای بروز هنرمندان و خلاقیت در قالب هنرهای محلی، ارتقای رشته‌های هنری متناسب با فرهنگ و تمدن کشور، و ترویج آثار هنری ملی در داخل و خارج از کشور می‌تواند به ارتقای هویت ملی و تعریف جامعه بیانگر باشد.

۷. تأمین درآمد برای هنرمندان: دولت می‌تواند با ارائه حمایت‌های مالی و فرهنگی، از هنرمندان به عنوان یک منبع ایجاد درآمد پشتیبانی کند. ایجاد فرصت‌های شغلی در حوزه هنر و فرهنگ، ترویج بازار هنر، ایجاد شرایط مناسب برای نمایش و فروش آثار هنری و همچنین تشویق به ایجاد تعاونی‌های هنری و فرهنگی، به هنرمندان کمک می‌کند تا به صورت حرفه‌ای در حوزه هنر فعالیت کنند و درآمد مناسبی کسب کنند.

۸. ابزار ارتباطی و تعامل با جوامع بین‌المللی: هنر، به عنوان یک زبان بین‌المللی، می‌تواند ابزاری برای ارتباط با جوامع بین‌المللی باشد. دولت می‌تواند با حمایت از برگزاری نمایشگاه‌ها، فستیوال‌ها و همایش‌های بین‌المللی هنر، ارتباط و تعامل با سایر کشورها را تقویت کند و به تبادل فرهنگی بین المللی و افزایش شهرت و تأثیر جامعه هنری کشور در سطح جهانی کمک کند. این تعامل می‌تواند به تبادل ایده‌ها، تجربیات و همکاری‌های هنری بین کشورها منجر شود و فرصت‌های همکاری و ارتباطات بین هنرمندان و فرهنگ‌ها را ایجاد کند.

۹. تأثیر سیاسی و اجتماعی: هنر می‌تواند به عنوان یک ابزار سیاسی و اجتماعی عمل کند و دولت می‌تواند از طریق هنر، ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های خود را منتقل کند. هنر می‌تواند افکار و احساسات جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، افکار اجتماعی را ترویج دهد و انتقادات سیاسی و اجتماعی را مطرح کند. دولت می‌تواند با استفاده از هنر، تمرکز و توجه عمومی را به مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی جلب کند و تغییرات اجتماعی را ترویج دهد.

رابطه دولت و هنر در ابعاد مختلفی تأثیرگذار است. همکاری و هماهنگی میان دولت و هنرمندان می‌تواند به توسعه هنر، حفظ تاریخچه فرهنگی، تقویت هویت ملی، ایجاد درآمد برای هنرمندان و ارتقای تعامل با جوامع بین‌المللی کمک کند. اما باید توجه داشت که این رابطه نیازمند توازن مناسب بین دخالت دولت و استقلالیت هنرمندان و آزادی هنر است تا بتواند نتایج مثبت را به هنر و جامعه هدف برساند.

بنابراین، برای برقراری رابطه مثبت و سازنده بین دولت و هنر، می‌توان به برخی اصول و مبانی توجه کرد:

الف. احترام به استقلالیت هنرمندان: دولت باید استقلالیت هنرمندان را احترام کند و آن‌ها را از دخالت‌های نامناسب و محدودکننده در فعالیت‌های هنری مصون نگه دارد. این اجازه می‌دهد تا هنرمندان به طور آزاد و خلاقانه در هنر خود فعالیت کنند و به رشد و توسعه هنری جامعه کمک کنند.

ب. حمایت مالی: دولت باید به هنرمندان و پروژه‌های هنری حمایت مالی مناسبی ارائه دهد. این حمایت می‌تواند شامل اعطای گرنت‌ها، بورس‌ها، وام‌ها و تخصیص بودجه‌های مناسب برای توسعه هنر و فرهنگ باشد. همچنین، ایجاد فرصت‌های شغلی و ارزش‌افزوده در حوزه هنر نیز می‌تواند هنرمندان را تشویق به فعالیت حرفه‌ای در حوزه هنر کند.

ج. ترویج هنر و فرهنگ: دولت باید با ارائه بسترهای مناسب برای نمایشگاه‌ها، فستیوال‌ها، همایش‌ها و اجراهای هنری، ترویج هنر و فرهنگ را در جامعه تسهیل کند. این اقدامات می‌توانند به افزایش دسترسی عموم به هنر، ایجاد فضایی برای تبادل نظر و بحث درباره هنر، و تشویق به شرکت فعال در فعالیت‌های هنری منجر شوند.

د. حفظ و نگهداری آثار هنری: دولت مسئولیت حفظ و نگهداری از آثار هنری تاریخی و فرهنگی را دارد. این شامل حفظ اماکن تاریخی و آثار هنری، حفاظت از تاریخچه هنری جامعه و معرفی آثار به جوامع داخلی و خارجی است. ایجاد موزه‌ها، گالری‌ها و فضاهای مشابه برای نمایش و نگهداری آثار هنری و فرهنگی، ایجاد شرایط مناسب برای مطالعه و تحقیق در زمینه هنر و تاریخچه فرهنگی، و ترویج مشارکت عمومی در حفاظت از آثار هنری نیز می‌تواند بخشی از تعهدات دولت در این زمینه باشد.

ه. آموزش هنری: دولت می‌تواند با ایجاد مراکز آموزش هنری و فرهنگی، ارائه بورس‌های تحصیلی در رشته‌های هنری، و توسعه برنامه‌های آموزش هنری در مدارس و دانشگاه‌ها، به توسعه استعدادها و هنری در جامعه کمک کند. این اقدامات می‌توانند به شناسایی و حمایت از نسل جوان هنرمند، ارتقای سطح هنری جامعه و تقویت بستری برای ظهور استعدادها و جدید در حوزه هنر منجر شوند.

و. ایجاد سیاست‌های فرهنگی: دولت می‌تواند سیاست‌های فرهنگی مشخصی را تدوین و اجرا کند تا به توسعه هنر و فرهنگ در جامعه کمک کند. این شامل تشویق به تولید آثار هنری اصیل و خلاقانه، حمایت از فعالیت‌های هنری متنوع و متناسب با نیازهای جامعه، و ترویج ارزش‌های فرهنگی و هنری در جامعه است. همچنین، ایجاد سیاست‌ها و قوانینی برای حفاظت از حقوق هنرمندان و جلوگیری از سوءاستفاده‌های تجاری و غیرقانونی در زمینه هنر نیز می‌تواند جزء سیاست‌های فرهنگی دولت باشد.

با توجه به اهمیت هنر و فرهنگ در جامعه، رابطه مثبت دولت و هنر به عنوان یکی از محورهای توسعه و تحول جامعه لازم است. این رابطه باید بر پایه همکاری، تعامل و احترام متقابل بین دولت و هنرمندان بنا شود تا بتواند به رشد هنری و ارتقای فرهنگ جامعه کمک کند.

منابع

۱. اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی، تهران، گروس.
۲. باستید، روزبه، هنر و جامعه، ۱۳۷۴، ترجمه دکتر غفار حسینی، چاپ اول، انتشارات توس
۳. بکولای، ساندرو، هنر مدرنیسم، ۱۳۸۷، ترجمه رویین پاکباز و دیگران...، چاپ اول، انتشارات هنر معاصر
۴. بورک فلدمن، ادموند، تنوع تجارب تجسمی، ۱۳۷۸، ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، انتشارات سروش
۵. پارمزی، لوردانا، شورشیان هنر قرن بیستم، ۱۳۹۰، ترجمه مریم چهرگان و سمانه میر عابدی، چاپ دوم، انتشارات موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر
۶. پاکباز، رویین، دایره المعارف هنر، ۱۳۸۴، چاپ چهارم، انتشارات فرهنگ معاصر
۷. چیلورز، ایان و دیگران، سبک‌ها و مکتب‌های هنری، ۱۳۸۰، ترجمه فرهاد گشایش، چاپ اول، انتشارات عفاف
۸. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم، مرکز نشر دانشگاهی رجا.
۹. دارابی، هلیا، ریچارد سرا و مسئله‌ی هنر همگانی، تندیس، ۲۶، ۱۳۸۳
۱۰. راش، مایکل، رسانه‌های نوین در هنر قرن بیستم، ۱۳۸۹، ترجمه بیتا روشنی، چاپ اول، انتشارات موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر
۱۱. رید، هربرت (۱۳۷۴). معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، چاپ اول، علمی و فرهنگی.
۱۲. رید، هربرت، معنی هنر، ۱۳۸۶، ترجمه نجف دریابندری، چاپ دهم، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۳. شپرد، آن، مبانی فلسفه هنر، ۱۳۷۵، ترجمه علی رامین، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی

۱۴. طبیبی حشمت‌الله (۱۳۷۱) مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، تهران، دانشگاه تهران، عملی: طراحی ست چراغ‌های فضای خارجی هتل ۵ ستاره
۱۵. فیشر، ارنست، ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، ۱۳۸۶، ترجمه فیروز شیروانلو، چاپ هفتم، انتشارات توس
۱۶. مومنی، ناصر (۱۳۸۲). «نگاهی فلسفی به زیبایی‌شناسی و هنر»، خردنامه صدرا، ش ۳۳.
۱۷. نصر، سید حسن، دین و نظم طبیعت (۱۳۸۵) ترجمه انشاءالله رحمتی، نشر نی
۱۸. وزیری، علینقی (۱۳۶۳). زیبایی‌شناسی در هنر و طبیعت، تهران: انتشارات هیرمن.